### **تفسير سوره طارق**

### **بسم الله الرحمن الرحيم**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

موضوعات جا لب علمي اين سوره شريفه:

# 1ـ حادثه ناگهاني براي جهان بشريت

**2ـ توجه انسان به مبادي آفرينش و استدلال از اين مبادي به زندگي آخرت**

**3ـ خداوند كفار را تا سه مرتبه در مسير كفر و گناه مهلت مي دهد.**

موضوع اول : در ابتداي اين سورة شريفه خداوند به آسمان و حادثه ناگهاني آسماني قسم مي خورد و مي گويد كه خداوند حافظ و نگهبان هر انساني خواه زنده و خواه مرده مي باشد كه سرمايه هاي وجودي آنها را حفظ مي كند تا وقتي كه به نتيجه برساند.

**سابقاٌ گفته شد كه قسم هاي قرآن اگر چه در ظاهر به اشياء مي باشد و ليكن در باطن شخص است كه خداوند شخصيت هاي بزرگ علمي را كه تناسب آنها با مردم ديگر مانند تناسب آسمان با زمين است به عنوان ستاره و ماه و آسمان معرفي مي كند و همان طور كه آنچه براي زمين مقدر مي شود از آسمان بوجود مي آيد، آن چه هم براي جوامع بشري مقدر مي شود از جانب همان شخصيت هاي بزرگ مقدر مي شود.**

**اولين مقامي كه به همه انسان ها و زمان و مكان ها احاطه و برتري دارد،ذات مقدس خداوند متعال است كه نسبت او با عـا لم همان نسبت آسمان به زمين است . مشاهده مي كنيم كه آسمان به زمين احاطه وجودي دارد. زمين در برابر آسمان مانند حلقه كوچكي است در برابر بيابان . تمام عـالم خلقت و همه انسان ها و شعاع فكر انسان ها در برابر عظمت خداوند متعال مانند نقطه صفر در برابر بي نهايت است .**

**خداوند به همه چيز احاطه وجودي دارد . محيط به ظاهر و باطن عالم و محيط به داخل و خارج جهان. زمين مقابل خداآسمان فكر انسانها و دانش آنها مي باشد. پس منظوراز اين آسمان ،همان احاطه وجودي خداوند متعال به عالم خلقت است كه در واقع خداوند در اين آيه به خودش قسم مي خوردو از يك حادثه اي كه به تقديرو هندسه او پيدا مي شود خبر مي دهد.**

**طارق يعني حادثه ناگهاني بزرگ ،كلمه « طارق » از « طرق » طرق « طراق » به معناي صداي كوبنده بيـداركننده است . طريق را هم به همين مناسبت طريق مي گويند كه صداي چكمه انسان ها و يا صداي پاي اسب ها آن را بوجود مي آورد و حوادث انساني مانند جنگ ها و قتل و كشتارها ازآنجا ظاهر مي شود.**

**صداي برخورد چكمه انسان به زمين ويا صداي پاي اسب ها و برخورد سنگ ها را به يكديگر« طرق» و «طراق» مي گويند.« طارق» صداي نيمه شب است كه در حال غفلت و يا خواب صاحب خانه بوجود مي آيد و اين حادثه نيمه شب را « طارق الليل » مي نامند. يعني كسي كه نيمه شب هنگام خواب در خانه را مي كوبد و اهل خانه را به وحشت مي اندازد. صدا هايي كه روز روشن و در حال بيداري عمومي مردم بوجود مي آيد تكان دهنده و وحشت آور نيست زيرا مردم در حال بيداري و يا روز روشن آمادگي براي برخورد با حوادث را دارند و خود را براي اين برخورد مهيا و آماده مي كنند وليكن در حال غفلت و يا در حال خواب يك چنين آمادگي براي انسان ها وجود ندارد.**

صداهائي كه در اين مواقع بوجود مي آيد انسان غافل و يا خوابيده را به وحشت مي اندازد. از اين رو

دستور داده اند كه انسان ها در برخورد و ورود بر يكديگر وقت شناس باشند و در حالي وارد بر كسي شوند كه او آمـادگي براي ورود و مـلاقات دارد. دستور داده اند كه شخص مسافر وقتي نيمه شب وارد وطن مي شود به خانه خودش نرود بلكه صبركند و هنگام صبح به خانه خود وارد شود مگر اين كه قبلا اهل بيت خود را براي ورود آماده كرده باشد. منظور از اين حادثه ناگهاني كه مشابه حادثه نيمه شبي است كه اهل خانه را به وحشت مي اندازد حادثه ظهور قيامت است. بارها گفته ايم كه زنـدگي آخرت بدنبال زندگي دنيا مانند پيدايش روز به دنبال شب ا ست.

همان طور كه شبانه روز در پي يكديگر ظاهر مي شود زندگي دنيا و آخرت هم در پي يكديگر ظاهر مي گردد. روزگاري كه زندگي دنيا به آخر برسد و كارها به بن بست برسد و انسان ها در زندگي خود معطل و مستأصل شوند، هرج و مرج جهاني بوجود آيد و ظلم وستم جهان را فرا گيرد در اين انـتها ، زندگي قيامت افتتاح مي گردد. ظهور قيامت توأم با حوادثي است كه جهان و مردم جهان نظير آن را نديده اند.از آن جمله گردش كره زمين تغيير مي كند و با لـعكس دوره دنيا كه از مغرب به مشرق در حركت است ، از مشرق به سوي مغرب حركت مي كند. در نتيجه خورشيد از مغرب طالع مي شود. مردم در برابر اين آيت بزرگ تسليم مي شوند. مساوي با همين حادثه سلطنت الهي با قيام امام دوازدهم (عج) افتتاح مي گردد. تــمام عوامل طبيعي و انساني كه مربوط به زندگي دنيا بوده تعطيل مي شودو عوامل طبيعي و انساني مربوط به زندگي آخرت داير مي گردد.نظر به اين كه اين حادثه عجيب در حال غفلت مردم جهان بوجود مي آيد خداوند آن را تشبيه فرموده به حادثه نيمه شبي كه در حال خواب و غفلت اهل خانه بوجود مي آيد و همان طور كه حادثه نيمه شب اهل خانه را به وحشت مي اندازدحادثه قيامت هم اهل جهان را به وحشت مي اندازد.لذا خداونددر آيات قرآن وقوع قيامت را ناگهاني اعلام فرموده و مي فرمايد:

**« تأتيهم بغته » ….. يعني قيامت ناگهاني و در حال غفلت مردم ظاهر مي شود و از اين جهت كه ظـهور هر حادثه آسماني مربوط به ظهور انساني آسماني مي باشد، ظهور اين حادثه بزرگ هم مربوط به ظـهور انساني ا ست كه آفريننده حادثه قيامت است و دولت الهي بوسيله او ا فتتاح مي گردد. لذا در آيه دوم ، كلمه « طارق » را معـرفي مي كند و مي فرمايد : « النجم الثاقب » …. يعني ستاره روشن درخشنده كه ظلمت ها را برطرف مي كند، اين ستاره به مـعناي ستاره هدايت است.**

ستاره اي كه انسانها را از محيط جهل و ناداني به حوزه علم و حكمت و سعادت رهبري مي كند، اين ستارة حادثه آفرين كه در حال غفلت مردم دنيا ظاهر مي گردد و جهان را فتح مي كند، امام دوازدهم(عج) است. در بسياري از آيات قرآن كه خداوند نامي از ستارگان و خورشيد و ماه مي برد و مردم را متوجه به هدايت اين اجرام آسماني مي كند، همه اين آيات به وجود انسان هاي هدايت كننده و روشن كنندة افكار بشر تأ ويل شده است . لذا همان طور كه ماه و خورشيد در كوچه ها و خيابان ها مردم را هدايت مي كنند و ديدني ها را به انسان نشان مي دهند، ستاره هاي هدايت و اولياء خدا هم انـسان ها را به راه هاي زندگي و فضائل و اخلاق انساني هدايت مي كنند و طرز تمدن و زندگي انساني را به آدم ياد مي دهند كه اگرمردم در شعاع هدايت آنها انجام وظيفه كنند به مصالح و مفاسد و اخلاق بدو خوب

زندگي آگاه مي شوند و از سقوط و هلاكت در امان و محفوظند.

قسمت دوم اين سوره مربوط به استدلال و كشف وجود خدا و حوادث آينده از طـريق خلقت و مبادي

آفرينش ا ست. تنها راهي كه انسان ها از آن راه پي بوجود خدا و آخرت مي برند استدلال به خلقت خـود و آفرينش ساير مخلوقات ا ست زيرا دلالت مصنوع بر صانع يك دلالت ذاتي غير قابل انكار است. ما هرچه را مي بينيم بدون سابقه در برابر ماظاهرشده است براي اين شي ء موجود و مصنوع حادث علل چهارگانه اي را كشف مي كنيم مي دانيم كه بدون يكي از اين علل چهارگانه هيچ موجود و مخلوقي و هيچ حادثه اي قابل پيدايش و نمايش نيست.

**علت اول: علت فاعلي. قهراٌ براي هر فعــلي فاعلي لازم است كه پيش ازآن فعل وجود داشته باشد.فعل بدون فاعل و يا عمل بدون عامل و صنعت بدون صانع قابل پيدايش نيست. آن چه در برابر ما حادث مي شود خواه حوادث طبيعي باشديا انساني فوري در جستجوي عامل آفريننده آن هستيم مي گوئيم چه عاملي زلزله بوجودآورده و چه عاملي سيل ايـجاد كرده ، چه عاملي كره زمين را مي چـرخاند؟ هــمه جا در جستجوي علت فاعلي آن هستيم زيرا مي دانيم كه فعلي بدون فاعل قابل وقوع نيست.**

علت دوم:علت مادي يا مصا لح ساختماني.چيزي بدون مصالح و يا مواد اوليه قابل ظهور نيست لذا هرصانعي كه مي خواهد مصنوعي بي آفريند بلافاصله در جستجوي علل مادي آن حركت مي كند. مثلاٌ نجار به دنبال چوب مي رود و آهنگر به دنبال آهن و هر كسي به دنبال مصالح صنعت و ساختمان خود حركت مي كند.

علت سوم: نقشه آفرينش و هندسه اي كه بر پايه آن هندسه هر مصنوعي به صورت مخصوصي ظاهر مي گردد و نـــام مخصوصي پيدا مي كند.

مشاهده مي كنيم كه همه چيز در عالم بر پايه نظام مخصوص و هندسه معين آفريده شده است . همه چيز در جاي خود زيبا و جا لب است و همين زيبائي كه بر پايه نظام مخصوصي بوجود آمده دلالت مي كندكه مهندس سازنده آن دانا و تواناست. اگر چشم شما به قطعات شيشه نا منظمي بيفتد كه تمام اجزاء آن بدون نظم شكسته و خرد شده است فوري قضاوت مي كنيد كه اين جام شيشه اي ا فتاده و خود به خود شكسته شده زيرا در قطعات آن نظم و اندازه اي بكار نرفته است و اگر مشاهده كنيد كه آن جام شيشه اي به قطعات منظم مثلث و مربع و مستطيل و غيره قسمت شده ، از نـظام همان قطعات كشف مي كنيد كه يك مهندس دانا آن جام شيشه را به قطعات منظم قسمت كرده است . پس نظم و بي نظمي يك صنعت دليل علم و دانش سازنده آن مي باشد.

علت چهارم : علت غائــي، منظور از علت غائي نتائج و فوائدي است كه آفريننده از آفرينش خود در نظر گرفته است مانند ثمره براي ايجاد شجره و استفاده از سكني براي ايجاد ساختمان و هم چنين نتائجي كه از ايجاد صنايع مختلف بوجود مي آيد و براساس همان نتائج آن مصنوع قابل استفاده است. در اين آيه شريفه خداوند انسان را به علت مادي و مصا لح ساختماني خود كه همان نطفه است متوجه مي كند تا از آفرينش خود عظمت علم و قدرت خدا را كشف نـمايد و در آخر بداند كه به منظور پيدايش علت غائي و ظهور نتيجه از خلقت انسان، لازم است كه خدا او را دو مرتبه بعــد از مرگ به زندگي برگرداند تا نتيجه اعمال خود را ببيند.

قسمت سوم: كافر به انسان هائي مي گويندكه برخلاف علم و هندسه الهي فعاليت مي كنند انسان هايي كه نمي خواهند علم و عمل و عقيده آنها موافق با برنامه و نسخه ا لـهي باشد، بلكه مي كوشند همه جا در جهت خلاف حكم خـدا و در جهت مخا لف قانون آسماني فعا ليت كنند.

آنها علما و عملا طوري فعا ليت مي كنند كه گويي دشمن خدا هستند و با كوشش و فعاليت خود ميخواهند نقشه هاي خلقت خــدا را تعطيل كنند و عا لم را به فساد و تباهي بكشند . انسانهايي كه ضد خلقت و آفرينش اند و دشمن انسان هايي هستند كه خدا آفريده . به يك چنين افرادي كافر مي گويند كه از مسير علم وكار و كوشش آنها در عالم جنگ و فساد بوجود مي آيد و نابساماني ها و ناراحتي ها و مرگ و مرض ها و ساير معايب از آنها سر مي زند كه عاقبت بشر را به جنگ و نابودي مي كشانند.

يك چنين انسان هايي كه در دين خدا كافر شناخته مي شوند محكوم به مرگ و نابودي هستند .حق حيات ندارند. همان طور كه آنها ضديت با نقشه هاي ا لــهي دارند خــدا نيز ضد نقشه ها و كارها و برنامه هاي آنهاست . قهرا بين آنها و افراد وابسته به خدا جنگ و نزاع بوجود مي آيد زيرا كه هر كدام از آنها به فكر نابودي ديگري مي باشد. آنها با خدا در جنگند خدا نيز با آنها مي جنگد تا عاقبت معلوم شود از اين جنگ و نزاع چه نتايجي حاصل مي شود و غلبه با كيست .

**نقشه هاي جنگي خدا در نابودي دشمن :**

اين را مي دانيم كه راه به سوي مقصد امن،و عدا لت و رفاه و آسايش و زندگي ابدي و آن چه انسان ازخود و طبيعت مي خواهد فقط يك راه بيشتر نيست. راه هاي به سوي سعادت مانند راه از شهر به شهر و يا از مملكتي به مملكت ديگر است . همان طور كه از نقطه حركت دركره زمين به منتها و مقصد،يك راه بيشتر پيدا نمي شود، از نقطه حركت و فعاليت به سوي سعادت و خوشبختي دائمي هم يك راه راست بيشتر پيدا نمي شود و اين يك راه بر همه انسانها مجهول است و فقط بر آن كسي معلوم است كه جهان و انسان را آفــريده. شاهد اين مدعا همين است كه بشريت در روي كره زمين با اين كه هزاران سال زندگي كرده و فعاليت نموده، به مقاصد واقعي خود نرسيده است و پيش از وصول به اميد و آرزوي خود از دنيا رفته اند. اگر مقاصد واقعي همه افراد بشر را در يك جمله خلاصه كنيم بايد بگوييم هر انسانـي به فكر اين است كه رقم رنج و زحمت و مشقت و مصيبت ها را به صفر برساند و رقم موفقيت خود را تا بي نهايت با لا برد و در زندگي ، گمـشده و كمبودي نداشته باشد.

در راه اين هدف ، مرگ و مرض و پيري و عجز و ناتواني و همه اين قصور و تقصير ها و افـراط و تفريط ها و جنگ و جدال ها غير منطقي است زيرا همه اين حوادث خلاف ميل انسان واقع مي شود و زندگي او را تهــديد مي كند. هزاران سال است كه بشر در زندگي خود با اين حوادث مبارزه مي كند و هنوز در حد صفر است. حتي با اين همه مبارزه نتوانسته يك روز و چند سال و چند ماهي بر عمر طبيعي خود اضافه كند و يا دوره جــواني خود را لااقل چند سال طولاني تر كند تا بهره بيشتري ببرد. چرا انسان ها به آرزوي خود نرسيده اند و راه موفقيت بر آنها بسته است؟

براي اين كه راه به سوي اين مقصد فقط يكي است و آن را فقط خدا ميداند كه انسان را آفريده. درتعريف صراط مستقيم ، يعني همان راهي كه انسان را به آرزوها مي رساند و مصيبت ها را برطرف مي كند گفته اند: راهي ا ست از موي باريكتر و از شمشير برنده تر …… معناي چنين تعريفي اين است كه كسي نميتواند اين راه را بداند زيرا از موي باريكتر است و اگر هم بداند نمي تواند برروي آن راه برود زيرا از شمشير برنده تر ا ست . فقـط يك وسيله براي موفقيت وجود دارد كه آن وسيله تسليم خدا شدن و كارها را به زعيم الهي و آسماني واگذار كردن است. زيرا بشر قهراٌ در انتخاب خود به اشتباه مي رود و به همين دليل تا امروز هيچ كس نتوانسته به آرزوي خود برسد.نقشه جنگي خدا با كفار و دشمنان دين همين است كه آنها را در مسير كار و كوشش و وصول به هدف و مقصد بخود واگذار كند. كتاب و دين و هدايت و همه تعليمات و توفيقات را از اختيارآنها خارج مي كندو آنها كه از جانب خدا واگذار شده اند قهراٌ در جهت انحراف و راه ضلالت فعا ليت مي كنند و از اين فعاليت سودي به جز مصيبت و مرگ و مرض و جنگ و جدال و بالاخره نابودي كامل نمي برند. لذا نابودي كفار در همان مسير قدرت و فعا ليت آنهاست . زماني كه به اوج قدرت مي رسند صد در صد مشرف به هلاكت و نابودي مي شوند. بـعد از وصول به هلاكت ممكن است براي بسياري از آنها حا لت ندامت و توبه بوجود آيد و به سوي خدا برگردند و بسياري از آنها هم به ا عمال كفرآميز خود ادامه مي دهند تا به استيصال و نابودي كامل برسند.

دراين آيه شريفه در آخر سوره خداوند خبر ميدهد كه كفار را تا سه مرتبه در مسير فعاليت

مهلت مي دهد. دو بار نابود مي شوند و باز از مهلت خدا استفاده مي كنندو مرتبه سوم هلاكت آنها حتمي ا ست.

**در اين موقع كه در استيصال كامل قرارگرفتند سلطنت ا لـهي بوجود مي آيد و آنها را براي هميشه محكوم به عذاب هايي ميكند كه بدست خـود در دنيا ساخته اند و بشريت را به نابودي كشانده اند.**

**الحمدلله‌ اولا و آخرا و انا العبد - محمد علي صالح غفاري**